

RICHARD B. DU BOFF  
**What Military Spending  
 Really Costs**  
 Challenge / September-October 1989, pp. 4-10.

**بهای واقعی هزینه های نظامی**

مترجم: رشید اطلانی

ریچارد بی. دوبوف استاد رشته اقتصاد در کالج برایان در پنسیلوانیا است. وی مؤلف کتاب "نباشت و قدرت: تاریخ اقتصادی ایالات متحده" است که در سال ۱۹۸۹ انتشار یافته است. این مقاله حاصل یک بحث چند نفره، در جلسه سالانه انجمن اقتصاددانان آمریکا در باره موضوع "اقتصاد سیاسی مخارج نظامی" است که در دسامبر گذشته در نیویورک برگزار گشت.

بخش دفاع عرصه را بر دیگر فعالیتهای دولت، از جمله آموزش و پرورش، خانه سازی، راه سازی، پل سازی و بندر سازی تنگ کرده است. در نتیجه، مهارت نیروی کار روبه نقصان دارد، اجاره خانه ها شدت افزایش می یابد، و سرمایه عمومی در حال نابود شدن است.

روشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

در آمریکا، سلطان شدن کار دشواری است. چند روز پیش، پریزیدنت بوش در حالی که دست ویلیام بنت (William Bennett) را می فشرد، خطاب به وی گفت: "مبارک باشد، تو سلطان جدید دارو در آمریکا هستی" اما یکی دو روز بعد، بنت دریافت که کشور از عهده پرداخت هزینه های بخش دارو بر نمی آید، زیرا پنتاگون همه پولها را خرج کرده است.

"راسل بیکر، نیویورک تایمز، ۲۸ ژانویه ۱۹۸۹"

دهه ۱۹۹۰، که در پیش روی ماست، پنجمین دهه متوالی است که ایالات متحده، بی آنکه حرکتی در ابعاد دو جنگ جهانی داشته باشد، بخش عظیمی از منابع خود را صرف مخارج نظامی می کند.

هر دو جنگ کره و ویتنام، افزایش بسیار زیاد و ناگهانی بودجه پنتاگون را سبب شدند. در سال ۱۹۵۳ مخارج نظامی به بالاترین حد خود بعد از جنگ جهانی دوم رسید و ۱۳/۲ درصد از محصول ناخالص ملی را به خود اختصاص داد. از دهه های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ سهم مخارج نظامی از محصول ناخالص

گزیده مسائل اقتصادی - اجتماعی، شماره ۹۵، آذر ۱۳۶۸

ملی سیر نزولی داشت ، اما ، برنامه دفاعی جدید دولت ریگان ، دوباره سهم مخارج نظامی در محصول ناخالص ملی را افزایش داد و از ۵/۲ درصد در سال ۱۹۸۰ به ۶/۷ درصد در اواسط سال ۱۹۸۶ رسانید . در مجموع در طول دوره ۳۹ ساله ۱۹۵۰ تا ۱۹۸۸ ، فقط ده سال عمدتاً در فاصله سالهای ۱۹۷۳ تا ۱۹۸۱ سهم هزینه‌های نظامی کمتر از ۶ درصد محصول ناخالص ملی بوده است .

برخی از متخصصان اقتصاد نظامی بر اثرات " انگلی " هزینه‌های نظامی بر زندگی بخش خصوصی - بر رشد ، توانایی گسترش و افزایش سرمایه ، انگیزه ابداع و تولید محصولات جدید و ... - مُهر تأکید نهاده‌اند . آنها معتقدند که پنتاگون نیروی کار ماهر و متخصص را از بازار آزاد ربوده و پژوهش و توسعه را در مسیر پروژه‌های دانشگاهی و سازمانی مسائل کوتاه‌مدت نظامی جهت داده است . اثرات نامطلوب این کار ، با اصرار پیمانکاران برای " به حداکثر رسانیدن هزینه " در قراردادهای نظامی دست به دست هم داده ، بقیه بخش بازرگانی را بیمار کرده ، و سبب کاهش کارایی فعالیتهای صنعتی گردیده است .

این بحثها ، توجه به بهای واقعی مخارج بخش دفاع را طلب می‌کند ، اما حقایق تعیین کننده‌ای را که نسبت سود و هزینه را تعیین می‌کند ، در اختیار نمی‌گذارد .

برای هر اقتصادی که درآمد و اشتغالش ، عمدتاً " به بنگاههای خصوصی وابسته است ، همواره یک پرسش بسیار مهم مطرح می‌شود و آن این است که ، آیا مجموع تقاضا به حدی خواهد رسید که از رکود اقتصادی بیکاریهای مزمن جلوگیری کند ؟ حفظ سطح ثابتی از هزینه (به وسیله مصرف‌کننده‌ها ، مؤسسات بازرگانی و دولت در مجموع ) ، شرط لازم اشتغال کامل ، تحرک شغلی ، پژوهش و توسعه ، ابداعات تکنولوژیکی و سرمایه‌گذاری در ظرفیتهای مولد است . برای تمام بخشهای به هم وابسته در یک اقتصاد نوین ، رشد پیوسته محصول ناخالص ملی ، یک عامل بسیار مهم به شمار می‌رود .

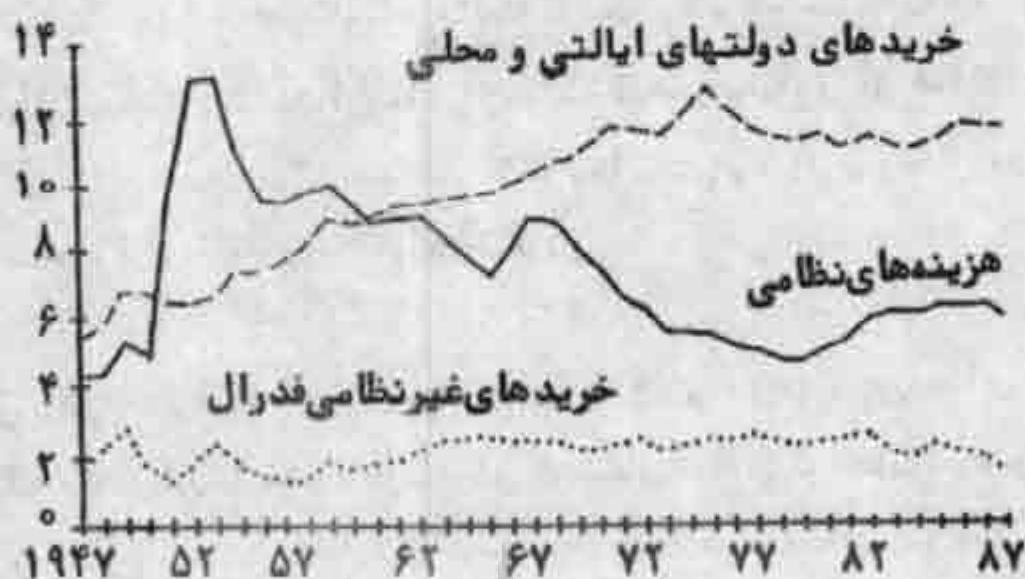
این دیدگاه ، دیدگاه تازه‌ای نیست . آدام اسمیت پیش از دوپست سال پیش به این نکته پی برد که " تقسیم کار محدود به اندازه بازار است " - و اینکه بسیاری از انواع فعالیتهای تخصصی به مجموع قدرت خریدی بستگی دارد که اقتصاد ایجاد می‌کند .

براین مبنای عملکرد اقتصاد ایالات متحده پس از جنگ دوم جهانی ، به مقداری زیادی با عملکرد آن از زمان جنگ داخلی تا دهه ۱۹۳۰ متفاوت بوده است . به‌طور کلی ، اقتصاد ایالات متحده بعد از ۱۹۴۵ ، از ثبات بیشتر ، رشد پایدارتر ، بیکاری کمتر ، رکود و کساد سطحی‌تر و سرمایه‌گذاری بازرگانی منظمتری برخوردار بوده است .

برای این بهبود عملکرد تنها یک دلیل وجود دارد و آن این است که مخارج دولتی سهم بسیار بزرگتری از محصول ناخالص ملی را به خود اختصاص داده بود . از دهه ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ به بعد ، هیچ عامل دیگری دچار یک تغییر بنیادی نشده است . متوسط مخارج نظامی که بین سالهای ۱۹۴۷ تا ۱۹۸۸ به ۷/۵ درصد محصول ناخالص ملی بالغ می‌شد ، در افزایش پشتیبانی دولت از تقاضای کل نقش عمده‌ای

داشت. اگر هزینه‌های دولت فدرال در اجرای برنامه‌های فضایی - نظامی، اطلاعاتی و برنامه‌های مربوط به انرژی را نیز در این مقوله جای دهیم، این نقش عمده‌تر هم می‌شود.

نمودار ۱. خریدهای کالا و خدمات بخش عمومی برحسب درصدی از محصول ناخالص ملی در سالهای ۱۹۸۸ تا ۱۹۴۷



مأخذ:

Economic Report of the President 1989, pp.308-09, and later data.

مفهوم این مطلب آن است که مخارج نظامی سبب تحریک بخش خصوصی به سرمایه‌گذاری و افزایش مصرف در بلندمدت شده، نه آنکه موجبات تنگ شدن عرصه بر آن را فراهم ساخته باشد. اگر سطح مخارج نظامی پایینتر بود، احتمال داشت که ایالات متحده در مقایسه با چهل سال گذشته، اقتصادی با ثبات کمتر و رکود طولانیتر داشته باشد. جان واگر (John Walker) و هارولد واتر (Harold Vatter) بر این عقیده‌اند که، اقتصاد ایالات متحده از جنگ جهانی دوم به بعد بارها با ظرفیتی کمتر از ظرفیت خود کار کرده است و بدون حجم عظیم مخارج دولتی (که بخش پیشرو و مستقل اقتصاد را تشکیل می‌دهد) وضع به مراتب بدتری می‌توانست به وجود آید.

شاید منظور از بخش پیشرو "نیوانگلند" باشد که از دهه ۱۹۴۰ به بعد دارای بهترین وضع از لحاظ درآمد سرانه و اشتغال بوده است. عاملی که باعث شد نیوانگلند از مناطق دیگر کشور همیشگی بگیرد، افزایش قابل توجه اعتبارات دفاعی بود که در نیمه دوم دهه ۱۹۷۰ آغاز شد.

تمرکز صنایع دارای تکنولوژی مدرن در نیوانگلند، نقش یک صافی را برای این اعتبارات ایفا کرد و به‌ویژه هنگامی که ارتش در آن منطقه به سخت افزار و تکنولوژی روی آورد، موجبات تحریک اقتصادی و رشد میزان اشتغال را هم در این بخش و هم در بسیاری از فعالیتهای بخش سوم فراهم آورد.

آیا بخش دفاع، منابع تکنولوژی مدرن را منحرف می‌سازد؟

پرسش دیگری که در رابطه با سود و هزینه‌مخارج نظامی مطرح می‌شود، تأثیر تحقیق و توسعه بخش نظامی بر تحقیق و توسعه بخش غیرنظامی از جمله خرده‌ریزهای تکنولوژی نظامی است. هم‌اکنون نشانه‌هایی وجود دارد که پدیده‌های ظاهرفریمی مانند جنگ ستارگان موجبات انحراف منابع تکنولوژی سطح بالا،

از بخش حساس غیرنظامی به بخش نظامی رافراهم آورده است ، زیرا بخش بازرگانی در زمینه‌هایی مانند الکترونیک ، لیزر و ... از پنتاگون جلوتر است . اما اگر نتیجه‌گیری کنیم که مخارج دولت در دهه ۱۹۸۰ هیچ‌گونه حاصلی نخواهد داشت ، قضاوتی شتابزده کرده‌ایم .

هرچه باشد ، جنگ سرد موجب توسعه صنعت کامپیوتر شد و ، مسابقات فضایی باعث پیدایش نیمه-مادیها و خلاقیت‌های نهادی در دوران بعد از جنگ گشت . بسیاری از صنایع کلیدی از جمله صنعت هواپیما سازی ، موتور سازی ، مواد ترکیبی ، تسهیلات مخابراتی و ابزار و وسایل علمی ، انگیزه نخستین پیدایش خود را مدیون قراردادهای نظامی هستند .

علاوه بر آن ، در دهه ۱۹۵۰ و اوایل دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۸۰ ، هزینه‌های تحقیق و توسعه بخش خصوصی نیز همگام و همزمان با توسعه هزینه‌های تحقیقات نظامی و فضایی ، به سرعت در حال رشد بوده است . اکنون ، در مجموع ، اعتبار تحقیق و توسعه بخش نظامی و فضایی در حال کاهش است . این رقم از بالای ۵۵ درصد در دوره ۱۹۵۹-۱۹۶۴ به حدود  $\frac{1}{3}$  در دهه ۱۹۸۰ (حتی با محاسبه هزینه برنامه نظامی ریگان) کاهش پیدا کرده است . بدین ترتیب ، به نظر نمی‌رسد که مخارج نظامی باعث فشار بر هزینه‌های تحقیقاتی بخش بازرگانی شده باشد .

#### تهی سازی بخش عمومی

هرچند گسترش هزینه‌های نظامی (بجز موارد افزایش ناگهانی و غیرمنتظره هزینه‌های نظامی در سالهای ۵۰ و ۵۱ و ۶۵ تا ۶۷) با توسعه هزینه‌های بخش خصوصی ظاهراً "به صورت مکمل یکدیگر عمل می‌کنند ، میان هزینه‌های نظامی و غیرنظامی بخش دولتی تفاوت اساسی وجود دارد . این تفاوت فرصت از دست رفته‌ای است که هزینه‌های یک ارتش بزرگ دایمی را به صورت واقعی نشان می‌دهد و این نتیجه‌گیری را ممکن می‌سازد که هزینه‌های گزاف نظامی باعث تهی شدن خزانه بخش عمومی می‌گردد نه بخش خصوصی . در جدول ۱ ، دو جنبه بسیار جالب توجه وجود دارد : نخست ، افزایش سهم دولتهای (فدرال ، ایالتی و محلی) از محصول ناخالص ملی ، که یک بار برای همیشه ، به صورت حادثه‌ای منحصر به فرد در فاصله سالهای اواخر دهه‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ روی داده است . (سالهای ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۶ به عنوان سالهای بسیار غیرعادی منظور نشده است) . دوم ، ثابت بودن سهم دولتهای مذکور از محصول ناخالص ملی در حد ۲۰ درصد در سال . ظاهر امر چنین می‌نماید که بخش عمومی یکباره گسترش یافته و در نتیجه برای هر رشدی در آینده ، سقفی معین شده است .

جدول ۱ و نمودار ۱ حکایت از آن دارند که ارقامی که دولت برای تأمین و تهیه کالاها و خدمات مورد نیاز خود هزینه کرده است ، در واقع به معنای آن است که قسمتی از منابع ملی از صنایع بخش خصوصی مضایقه شده است . نیروی کار ، مواد اولیه و سرمایه‌ای که برای ساختن یک زیردریایی ، احداث یک دبیرستان دولتی ، تجهیز و سازماندهی یک اداره دارایی مورد استفاده قرار می‌گیرد ، منابعی است که از دسترس بخش بازار آزاد خارج شده است .

جدول ۱. توزیع درصدی محصول ناخالص ملی در بخشهای مختلف دولتی  
متوسط سالانه، ۱۹۳۹ - ۱۹۸۸

مجموع بخش دولتی	مخارج نظامی	خریدهای غیر-خریدهای دولتی ایالتی و محلی	خریدهای دولتهای ایالتی و محلی
۱۴/۵	۱/۹	۴/۱	۸/۶
۱۲/۹	۴/۶	۲/۲	۶/۱
۱۹/۳	۱۰/۱	۱/۷	۷/۵
۲۰/۷	۸/۴	۲/۲	۱۰/۰
۲۰/۱	۵/۸	۲/۳	۱۲/۰
۱۹/۹	۶/۱	۲/۲	۱۱/۷

مأخذ: همان مأخذ نمودار ۱

توضیح: درصدها عبارت از متوسط درصدهای هر سال در دوره مورد نظر است که به دلار با قیمت جاری محاسبه شده است. در مواردی ارقام سرراست شده است.

علاوه بر خریدهای دولتی، رقم قابل ملاحظه‌ای هم صرف پرداختهای انتقالی می‌شود. این پرداختها که تأمین اجتماعی، بهره بدهیهای ممتاز دولت و غیره را شامل می‌شود، از جنگ جهانی دوم به این سو، چندین برابر افزایش پیدا کرده است. نرخ رشد این قبیل پرداختها از دهه ۱۹۷۰ به بعد روبه کاهش گذاشته، و در حال حاضر به ۱۴ درصد محصول ناخالص ملی بالغ می‌گردد.

نکته بسیار مهم آن است که این پرداختها باعث ادعای بخش دولتی بر منابع عمومی نمی‌شوند. دولت به سادگی بخشی از درآمد را از یک قسمت از اقتصاد، با استفاده از مکانیزم مالیات یا وامگیری می‌گیرد و به جای دیگر انتقال می‌دهد و بدین ترتیب، با این‌گونه انتقالها بسیاری از مسائل خود از قبیل غذا، بیکاری و کمک به خانواده‌های عاطله‌مند را حل می‌کند. اما هیچ منبعی را نمی‌تواند به‌ابتکار خود و مستقلاً تخصیص دهد.

#### هزینه‌های غیرنظامی

محدودیتهای مؤسسات عمومی در هیچ جا، به روشنی درصد ناچیزی از درآمد ملی (کمتر از ۳ درصد از دهه ۱۹۴۰ به بعد - جدول ۱ و نمودار ۱) که به خریدهای غیرنظامی دولت فدرال اختصاص می‌یابد، نمایان نیست. یک‌فهرست سرانگشتی از برنامه‌های عمده خریدهای دولت فدرال این مدعا را اثبات می‌کند. این برنامه‌ها عبارتند از پژوهشهای فضایی، بهبود وضع بازرگانی، حل مسائل کار و کارگری، حفاظت از جنگلها و پارکهای ملی، تأمین نیازمندیهای کشاورزی، ایجاد پروژه‌های احداث سیل‌بند و تأسیسات

دریانوردی، سیستم کنترل هوا، پژوهشهای دارویی و سایر پژوهشهای علمی، اجرای قوانین دولت فدرال، اداره امور بیمارستانهای ویژه معلولان جنگی، تأمین هزینههای سرمایه‌های مؤسسات زیرسرپرستی دولت از قبیل خدمات پستی و غیره.

حدود نیمی از این مخارج دولت برای خرید خدمات و کالا، نزدیک به  $1/2$  میلیون نفر از افرادی را که خدمات خود را به بخشهای اجرایی عرضه می‌دارند، تأمین می‌کند. کمتر از ۵۷۰۰۰ نفر برای قوای قضائیه و مقننه کار می‌کنند. هزینه تمام این برنامه‌های کوچک به وسیله دولت ریگان کاسته شد. در سالهای ۱۹۸۷-۱۹۸۸، برای این برنامه‌ها معادل ۷۰ میلیارد دلار به قیمت ثابت سال ۱۹۸۲ هزینه شد که در مقایسه با ۷۳ میلیارد دلار سالهای ۱۹۷۷-۱۹۷۸، کاهش چشمگیری داشت. در همین هنگام، مخارج نظامی از ۱۶۰ به ۲۶۳ میلیارد دلار در سال افزایش داشت.

تعداد دیگری از هزینه‌های فرصت از دست رفته منعکس کننده رابطه معکوس میان مخارج نظامی و خریدهای دولتهای ایالتی و محلی است (جدول ۱). افزایش عظیم سهم خریدهای دولتهای ایالتی و محلی که از دهه ۱۹۵۰ تا دهه ۱۹۷۰ به  $4/5$  درصد بالغ می‌شد، تا حدودی با  $4/5$  درصد کاهش در مخارج نظامی مطابقت داشت.

از دهه ۱۹۷۰، روند به این ترتیب عوض شد که مخارج نظامی معادل  $3/5$  درصد بالارفت و خریدهای دولتهای ایالتی و محلی نیز به همان نسبت پایین آمد. همان‌طور که در نمودار مشاهده می‌شود، میان دوره‌ها همبستگی نزدیکی مشهود نیست، اما این همبستگی در بلندمدت، به ویژه در مقابل محدودیتهای موجود در برابر ادعای بخش عمومی از محصول ناخالص ملی که از ۱۹۵۰ به بعد ایجاد شده است، ضرورت دارد. مخارج نظامی و خریدهای دولتهای ایالتی و محلی در سالهای ۱۹۵۱-۱۹۵۳ به ترتیب سهم بیشتر و کمتری از محصول ناخالص ملی را داشتند و در ۱۹۷۵-۱۹۷۸ به ترتیب از نسبتهای کمتر و بیشتری برخوردار بودند (جدول ۱ و نمودار ۱).

در دهه ۱۹۷۰، جمع سهم مخارج غیر نظامی دولت (اعم از مرکزی، ایالتی و محلی) از محصول ناخالص ملی به بالاترین نرخ خود یعنی  $14/3$  درصد رسید. بالاترین حد آن به سال ۱۹۷۵ مربوط می‌شود که  $15/4$  درصد بود. کاهش پانزده تا بیست سال گذشته یک شکستگی ایجاد کرد. نمودار ۱ نشان‌دهنده اقتصاد خصوصی در حال توسعه‌ای است که تقاضای بیشتری برای خدمات دولتی دارد. در حالی که یک بخش عمومی در حال کوچک شدن، قادر به تحقق این خواسته نیست. نتیجه ملموس آن در حالت نابسامان بخش زیربنایی عمومی از قبیل جاده‌ها، بزرگراهها، پلها، راه‌آهن، سیستم دفع زباله، زندانها و بازداشتگاهها به خوبی نمایان می‌شود.

عامل ایجاد چنین وضعی، راکد ماندن مخارج دولتهای ایالتی و محلی بود که از اواسط دهه ۱۹۷۰ (شکل ۱) آغاز شد، زیرا ۸۰ تا ۹۰ درصد سرمایه‌گذاری در تسهیلات زیربنایی از اعتبارات دولتهای

ایالتی و محلی تأمین شده، و دولت فدرال در این سرمایه‌گذاری چندان نقشی نداشته است. سرمایه - گذاری مستقیم دولت فدرال، به صورت داراییهای ثابت، عمدتاً "در تأسیسات دفاعی، سیستمهای تسلیحاتی و غیره متمرکز است. دخالت مستقیم دولت فدرال در امور زیربنایی و برای هدفهای غیردفاعی نیز عمدتاً "به توسعه منابع آب و تسهیلات مربوط به انرژی اختصاص می‌یابد.

خلشی که در گستره فعالیت‌های عمومی مشاهده می‌گردد، امری غیرعادی است. جدول ۲ چگونگی سقوط هزینه‌های زیربنایی را در تمام زمینه‌ها از جمله تعمیرات، جایگزینیها و ایجاد تسهیلات جدید به نمایش می‌گذارد. این هزینه‌ها از حدود ۴ درصد محصول ناخالص ملی در دهه ۱۹۶۰ به ۲/۶ درصد در دهه ۱۹۸۰ کاهش یافته است. سرمایه‌گذاری ناخالص دولت برحسب سرانه تنها در فاصله ۱۹۵۵ تا ۱۹۷۷ معادل ۳۰ درصد پایین آمده است.

در نتیجه، در طول ربع قرن گذشته، ایالات متحده عملاً "توسعه داراییهای سرمایه‌ای غیرنظامی خود را متوقف ساخته است. یعنی در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ موجودی سرمایه‌خالص عمومی یاب‌عبارت دیگر سطح سرمایه‌گذاری در جاده‌ها، پلها، بندرها و تأسیسات مشابه پس از کمر استهلاک فیزیکی تسهیلات موجود، زیر فشار شدید قرار داشته است. با معیاری دیگر، به قیمت‌های ثابت سال ۱۹۸۲، سرمایه‌گذاری خالص بخش عمومی در سال ۱۹۶۴ معادل ۶۳ میلیارد دلار و در ۱۹۸۴ تنها ۱۲ میلیارد دلار بوده است.

جدول ۲. سرمایه‌گذاری عمومی در تسهیلات زیربنایی، درصد برآورد شده از محصول ناخالص ملی متوسط سالانه، ۱۹۶۰ - ۱۹۸۵

سرمایه‌گذاری خالص در تسهیلات زیربنایی

سرمایه‌گذاری خالص در تسهیلات زیربنایی

۲/۲-۲/۴	۳/۷-۴/۱	۱۹۶۰-۶۵
۱/۴-۱/۸	۳/۰-۳/۲	۱۹۷۰-۷۵
۰/۵-۱/۱	۲/۶	۱۹۸۰-۸۵

مأخذ:

Pat Choate and Susan Walter, *America in Ruins* (Washington: Council of State Planning Agencies, 1981), 8; David Aschauer, "Is the Public Capital Stock Too Low?" *Chicago Fed Letter*, October 1987; National Council on Public Works Improvement, *Fragile Foundations: A Report on America's Public Works* (Washington: NCPWI, 1988), 47.

کشور به زحمت می‌تواند امکانات و تسهیلاتی را که به‌طور کامل مستهلک شده یا از رده خارج می‌شود، جایگزین نماید. می‌توان حدس زد که با وجود اینکه قسمت اعظم جایگزینیها در بزرگراهها و فرودگاهها صورت گرفته است، هنوز پاسخگوی تقاضای ایجاد شده برای آنها نیست. در واقع، براساس گزارشهای

کمیته مشترک اقتصادی و شورای ملی بهبود امور عمومی، مهمترین نیازها در سراسر کشور در دهه ۱۹۸۰ عبارت از بزرگراه، امکانات حمل و نقل عمومی، دفع زباله و تسهیلات تصفیه فاضلاب بوده است.

#### تحویل هزینه‌های بخش خصوصی به بخش دولتی

توسعه داراییهای سرمایه‌ای بخش عمومی، تقریباً بین سالهای ۱۹۶۵-۱۹۶۰ و ۱۹۸۵-۱۹۸۰ به حالت رکود درآمد (جدول ۲). در همین دوره، محصول ناخالص ملی واقعی در حال رشد ۸۰ درصدی خود بود و بازده واقعی بخش خصوصی با سرعتی حتی بیش از ۸۵ درصد رشد می‌کرد. همین طور، سرمایه‌گذاری بازرگانی بخش خصوصی با سرعتی بیش از دو برابر هزینه‌های بخش دولتی افزایش پیدا می‌کرد.

این عدم توازن حکایت از انتقال حجم عظیمی از هزینه‌های تولیدی بخش خصوصی در قالب عوامل خارجی از قبیل خسارات محیطی، تراکم حمل و نقل، و خرابی شهرها به بخش دولتی است که زیر نفوذ بخش خصوصی قرار دارد و منابع مالی اش کمتر از نیاز واقعی است.

جدول ۱ و نمودار ۱، گویای آن است که مخارج نظامی، در دهه ۱۹۸۰ ظاهراً "سبکتر از دهه ۱۹۶۰ بوده و به نسبت سهم کمتری از محصول ناخالص ملی را به خود اختصاص داده است، و به همان نسبت نیز درصد کمتری از هزینه‌های بخش عمومی را شامل می‌شده است. این تنزل در مخارج نظامی معمولاً با کاهش در سرمایه‌گذاری خالص دولت همراه بوده است. به طوری که می‌توان ادعا کرد که مخارج نظامی نتوانسته است عرصه را بر این قبیل سرمایه‌گذاریهای دولت تنگ کند.

اما این بحث می‌تواند از جهتی گمراه‌کننده هم باشد، زیرا شیوه‌های تأثیر مخارج نظامی در تعیین اولویتهای سرمایه‌گذاری دولت فدرال و در نتیجه تأثیر آن بر ظرفیتهای مالی دولتهای ایالتی و محلی را در پرده‌ای از ابهام فرومی‌برد. شواهد بیست سال گذشته نشان‌دهنده چگونگی عملکرد واقعی این بخش از اعتبارات عمومی در ایالات متحده است.

نخستین دوره اُفت شدید در سرمایه‌گذاری بخش عمومی (۱۹۷۰ - ۱۹۷۵) در اثر دو حادثه پیش آمد. حادثه اول، کاهش در منابع مالی دولتهای ایالتی و محلی در اثر بی‌پولی و نرخ سنگین بهره بود که از ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۴ در دوران اوج جنگ ویتنام، در نتیجه فعالیتهای اداره ذخایر فدرال (Federal Reserves) برای جلوگیری از تورم، حاصل شده بود. حتی در این دوره نیز عملکرد مخارج نظامی به گونه‌ای بود که عرصه را بر تشکیل سرمایه‌های دولتی تنگ کرد. حادثه دوم عمیق‌سالهای ۱۹۷۳-۱۹۷۵ بود که جریان درآمدهای مالیاتی را کند کرد و به منابع مالی دولتهای ایالتی و محلی آسیب بیشتری وارد آورد.

توانایی پرداخت بدهی از طرف دولتهای ایالتی و محلی، در مقایسه با وام‌گیرندگان دیگر از اقتصاد یعنی دولت فدرال و مؤسسات عظیم صنعتی بسیار ضعیف است. این ضعف با یک ضربه مالی



وضع بدتری پیدا می کند و نتیجه آن افزایش نرخ بهره وامگیری باز هم بیشتر برای انجام هزینه‌هاست و در برخی موارد بعضی از اسناد مالی را عملاً "غیرقابل فروش می‌سازد (مانند نیویورک در ۱۹۷۵ و کلیولند در ۱۹۷۸).

در سال ۱۹۷۵، دولتهای ایالتی و محلی از تمام معیارهای سختگیرانه کلاسیک استمداد کردند. محروم کردن مردم از خدمات عمومی، کاهش ساعات کار کارکنان، کاهش فعالیتهای ساختمانی، بازسازی و نگهداری تأسیسات و تسهیلات عمومی، از جمله اقدامهایی بود که به منظور ایجاد توازن در بودجه و در حداقل نگاه داشتن افزایشهای مالیاتی صورت گرفت.

#### توسعه تشکیلات نظامی بدون افزایش مالیات

بحران مالی ۱۹۷۵ - ۱۹۷۵ به عنوان مسبب اصلی نخستین دوره کاهش سرمایه‌گذاری عمومی معرفی شد. در دوره دوم، یعنی ۱۹۷۸ - ۱۹۸۲، یک اقدام به مراتب سریع و تاکتیکی اداره ذخایر فدرال در ایجاد محدودیتهای پولی، تجدید نظر در مخارج نظامی و کاهش هزینه‌های غیرنظامی دولت فدرال، با هدف تأمین اعتبار برای توسعه تشکیلات نظامی بدون افزایش مالیات، عامل اصلی بحران بود. کاهشهای اصولی مالیات در ۱۹۸۱ از تصویب گذشت.

تنها منبع درآمدی که بنیه مالی دولتهای ایالتی و محلی را در حالتی شناور حفظ می‌کرد، کمکهای دولت فدرال بود که در دوره دهساله ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ به رقم قابل توجهی بالغ می‌گشت و در سال ۱۹۸۷ (به قیمت‌های ثابت ۱۹۷۸) به حداکثر خود یعنی ۱۰۹ میلیارد دلار رسید. اکنون، این کمکها به عنوان شقوق فراموش شده‌ای برای منحرف کردن منابع بیشتر به بخش نظامی تلقی می‌شوند. از ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۳، کمکهای دولت فدرال به ۲۵ درصد تنزل یافت و به قیمت‌های ثابت ۱۹۸۲، به ۸۲ میلیارد دلار رسید. در همین دوره پنجساله، مخارج نظامی با افزایشی بیشتر از ۲۸ درصد، از ۱۶۱ به ۲۰۷ میلیارد دلار بالغ گردید.

نتیجه، یک بن بست شدید مالی برای دولتهای ایالتی و محلی بود که هنوز هم سرمایه‌گذاری دولتی از آن رهایی نیافته‌است. از ۱۹۸۳ تا ۱۹۸۸، مخارج واقعی نظامی معادل ۲۷ درصد دیگر افزایش پیدا کرد، در حالی که کمکهای دولت فدرال به دولتهای ایالتی و محلی عملاً "سطح ثابتی را حفظ نمود. بدین ترتیب، در اواخر دهه ۱۹۸۰ فقط ۱۳ درصد از مخارج دولتهای ایالتی و محلی به مصرف تشکیل سرمایه دولتی می‌رسید، در حالی که این رقم در دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ به طور متوسط ۳۰ درصد بود.

بیشترین محدودیت در مخارج دولتهای ایالتی و محلی در دوره توسعه، یعنی سالهای ۱۹۴۷ تا ۱۹۷۵ به وقوع پیوست (نمودار ۱). به نظر نامحتمل است که بدون کمکهای بیشتر دولت فدرال سهم بیشتری از محصول ناخالص ملی به دولتهای ایالتی و محلی اختصاص یابد. مخارج ایالتی و محلی به سبب تقاضای برنامه‌های توسعه حومه شهرها، گسترش شهر، ساختن جاده و مدرسه و بیمارستان، حل

مسائل آب و فاضلاب و همچنین گسترش خدمات پلیس و آتش نشانی رشد کرد؛ اما مشکل تأمین اعتبار همچنان باقی ماند.

بدین ترتیب، از ۱۹۸۴ تا ۱۹۸۶، هزینه‌های دولتهای ایالتی و محلی رشد باز هم بیشتری یافت و سودهای اقتصادی، افزایش درآمدهای شخصی و لاجرم درآمدهای مالیاتی را به دنبال داشت که نتیجه آن، افزایش درآمد دولتهای ایالتی و محلی بود. اضافه درآمد حاصل به منظور ممانعت از بدتر شدن مسائلی مورد استفاده قرار گرفت که به سبب کاهش کمکهای دولت فدرال، برای مدتهای طولانی لاینحل مانده بود. همچنین، اعتبار لازم برای حل مسائلی از قبیل جرایم مرتبط با مواد مخدر از این محل تأمین گشت.

در ۸۸-۱۹۸۹، مسائل کهنه مالی دوباره تازه شد. مانند اوایل دوره کاهش درآمدهای مالیاتی، هنوز نقش مخارج دولتهای ایالتی و محلی تعیین نشده بود و شعار "انقلاب مالیاتی" اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ به تدریج برمیگشت. علی‌رغم اقتصاد بسیار قوی شمال شرقی، ایالات نیویورک، نیوجرسی، نیوهمپشایر ماساچوست و کانسیکات با کسری بودجه مواجه بودند. چند ایالت دیگر، از جمله کالیفرنیا نیز در آغاز چنین راهی قرار داشتند.

اگر سرمایه عمومی به حدی توسعه پیدا کند که همه ثروتهای قابل تولید مجدد را به طور مستقیم برای تولید سودآور به کار گیرد، آثار منفی مخارج نظامی تشدید می‌شود. جدول ۳ نشانگر آن است که سرمایه‌گذاری بخش خصوصی از افزایش بخش نظامی آسیب ندیده است؛ اما چنین وضعی در مورد بخش خانه‌سازی مصداق ندارد.

از ۱۹۵۱، مخارج نظامی در مقایسه با مخارج خانه‌سازی هر ساله، بجز ۷۷-۱۹۷۹، سهم نسبتاً بیشتری از منابع اقتصادی را طلب کرده است. مخارج نظامی، حتی در دهه ۱۹۷۰، یعنی دهه‌ای که نسبت مخارج نظامی به محصول ناخالص ملی در یک دوره بعد از جنگ سطح پایینتری داشت، به طور متوسط تقریباً ۲۰ درصد بیش از مخارج خانه‌سازی بود. خانه‌سازی بخشی است که به نرخ بهره بسیار حساس است و با سیاستهای سختگیرانه پولی اواره ذخایر فدرال به سختی ضربه می‌خورد. اعتبار خانه‌سازی در ۱۹۸۰-۱۹۸۲ به ۱۲۲/۹ میلیارد دلار (به‌قیمتهای سال ۱۹۸۲) بالغ گشت که نسبت به متوسط دوره ۱۹۶۹-۱۹۷۰ حتی یک دلار افزایش نداشت.

#### شکست پروژه‌های خانه‌سازی بخش خصوصی

تأثیر گسترش مخارج نظامی در بخش خانه‌سازی به خوبی معلوم است. هر دلار از منابع محدود عمومی که در بخش نظامی هزینه می‌شود، از دسترس هر پروژه دیگر، هر قدر هم که نیاز داشته باشد، خارج می‌گردد. بخش خصوصی ثابت کرده است که توانایی لازم برای عرضه خانه به همه شهروندان را ندارد، مگر اینکه از معافیت‌های مالیاتی بهره‌مند شود و دولت با پرداخت سوبسید و اجرای یک برنامه نیرومند

خانم‌سازی ارزانقیمت از خریداران و اجاره کنندگان خانه حمایت کند .

جدول ۳ . درصد نسبت‌های مخارج نظامی به سرمایه‌گذاری بخش خصوصی متوسط  
متوسط سالانه ، ۱۹۵۰ - ۱۹۵۸

سرمایه‌گذاری ثابت بازرگانی	سرمایه‌گذاری در تهیه احداث ساختمانهای مسکونی
۱۹۵۰ - ۵۹	۱۰۵/۷
۱۹۶۰ - ۶۹	۱۸۵/۱
۱۹۷۰ - ۷۹	۸۶/۱
۱۹۸۰ - ۸۸	۵۴/۴
	۱۳۷/۵

مأخذ : همان مأخذ نمودار ۱

توضیح - متوسطهای دهساله همانند جدول ۱ محاسبه شده است .

در طول دهه ۱۹۸۰ ، مخارج وزارت مسکن و شهرسازی برای برنامه خانم‌سازی از ۲۷/۹ به ۹/۷ میلیارد دلار کاهش پیدا کرد . این کاهش در واقع بالاترین میزان کاهش در سطح کابینه بود . بین سالهای ۱۹۸۱ و ۱۹۸۶ ، در آغاز برنامه خانم‌سازی با استفاده از سوبسید توسعه شهری و خانم‌سازی ، تعداد واحدهای پروژه از ۱۴۴۳۴۸ واحد به ۱۷۰۸۵ واحد کاهش یافت . براساس یک برآورد ، در سال ۱۹۸۵ هفت میلیون خانوار نصف یا بیش از نصف درآمد خود را بابت اجاره می‌پرداختند ، بیش از پنج میلیون خانواده پایینتر از خط رسمی فقر ، حداقل هفتاد درصد درآمد خود را بابت اجاره از دست می‌دادند و میلیونها انسان در خانه‌هایی زندگی می‌کردند که از نظر بنا ، بهداشت و لوازم زندگی در سطحی پایینتر از سطح استاندارد قرار داشتند .

به علاوه برای نخستین بار از جنگ جهانی دوم به بعد ، آمار مالکیت خانه به سطحی پایینتر از اوج خود در ۱۹۸۰ ، یعنی ۶۵/۸ درصد مجموع خانواده‌ها ، تنزل کرد . امیدواری به تنزل قیمت خانه برای همه امریکاییها بیش از پیش به صورت رویا درمی‌آید . چستر هارتمن (Chester Hartman) به متخصصان شهرسازی هشدار می‌دهد که رسیدن به هدف خانم‌دار کردن مردم تنها از طریق یک‌بازنگری در سیستم تولید مسکن ، تأمین اعتبار خانم‌سازی ، مالکیت و اداره آن و نیز اتخاذ تدابیری میسر است که خانه به عنوان یک کالای سودآور تلقی نگردد .

کسری بودجه عمومی دولت ایالات متحده در دهه ۱۹۹۰ بیش از هر بخش ، بر تسهیلات زیربنایی و مسکن تأثیر خواهد گذاشت . نظام آموزش و پرورش نیازمند منابع است . به عقیده خلیلیها ، مسئله

کاستیهای بودجه آموزش و پرورش سبب کاستی در کیفیت نیروی کار و به ویژه ناتوانی بخش عظیمی از آن شده است که باید در یک اقتصاد جهانی مرتبط به هم کار کند.

در حالی که کسری موازنه تجاری ایالات متحده در دهه ۱۹۸۰ بیشتر به ارزش دلار به عنوان یک پول خارجی و نوسانات چرخه‌های مجموع تقاضا مربوط می‌شود، شواهد زیادی حاکی از آن است که کارگران ژاپن و اروپای غربی، در مقایسه با همگنان آمریکایی خود با دانش بیشتری وارد نیروی کار می‌شوند. بسیاری از کارگران نیروی کار آمریکایی فاقد مهارت‌های لازم برای انجام کارهای نیازمند تخصص بالا هستند. به طور خلاصه، آمریکا از نظر سرمایه نیروی انسانی تنزل کرده است. مجله بیزینس ویک (Business Week) در یک گزارش ویژه که در ۱۹ سپتامبر ۱۹۸۸ منتشر کرده، به تصمیم‌گیرندگان توصیه می‌نماید که شیوه کنونی تعیین اولویت در هزینه بخشها را دگرگون سازند و به عبارت صریحتر جهت تخصیص منابع را از اسلحه به سوی مردم بازگردانند.

اما پیشنهاد، همان طور که از آن برمی‌آید، درست در آخر بازی مطرح می‌شود. وابستگی شدید ارتش به منابع و منافع بخش خصوصی در این وابستگی همه‌اندیشه دولت غیرنظامی را مسخر ساخته است. از محافظه‌کاران نمی‌توان انتظار داشت که رسماً "اعتراف کنند که نتیجه اصلی مخارج نظامی، باز داشتن دولت از امور عمومی عام‌المنفعه بوده است. آن هنگام که مخارج نظامی را به "امنیت ملی" و "خطر روسها" پیوند می‌دهند، هیچ‌کس نمی‌تواند در مقابل هیجان ایجاد شده بایستد. نیاز به مخارج نظامی بیشتر برای حفظ برتری برای همگان مقبول و مورد تأیید است. اما اداره کنندگان سیاست ملی در کمتر موردی نسبت به خطا بودن این هدفهای محافظه‌کاران اظهار نظر می‌نمایند. حتی در مواردی که توجهشان به خطا بودن آن جلب می‌گردد سعی می‌کنند در پوشش مناسبی، که با معیارهای مؤسسات خصوصی در داخل و ضد کمونیسم در خارج سنجیده می‌شود، اظهار نظر کنند.

با کاهش مخارج نظامی از ۷۹ میلیارد دلار در ۱۹۶۸ به ۷۴ میلیارد دلار در ۱۹۷۱ (به قیمت جاری) و اعلام برنامه‌های جامعه بزرگ و همچنین برنامه‌های مربوط به محیط، که حمایت عامه مردم را جلب کرده بود، امکان یک دگرگونی پدیدار شده بود. صرفه‌جویی حاصل از کاهش مخارج نظامی با باید برای اجرای برنامه‌های اجتماعی مورد استفاده قرار می‌گرفت یا اینکه راهی پیدا می‌شد تا تخصیص مجدد این منابع به بخش نظامی مسدود شود. انتخاب راه برای ریچارد نیکسون آسان بود. وی با تصویب قانون درآمد (Revenue Act) سال ۱۹۷۱، مالیات خانواده‌ها و مشاغل را کاهش داد و درآمد خزانه را برای ده سال بعد به ۱۵۰ میلیارد دلار کاهش داد. طولی نکشید که دور معکوس مخارج نظامی شروع شد، مدرنیزه کردن سیستمهای تسلیحاتی، تولید نسل تازه‌ای از موشکهای زیردریایی و افزایش پرداختها برای یک ارتش کاملاً "داوطلب"، سهم مخارج نظامی را در بودجه سال ۱۹۷۳ چنان افزایش داد که هر استراتژی دیگری تحت الشعاع قرار گرفت.

ماکس فرانکل، رئیس دفتر نمایندگی نیویورک تایمز در واشنگتن، در ۲۵ ژانویه ۱۹۷۲ در تحلیل

وضع پیش آمده می نویسد: رویای محافظه کارانه محروم ساختن و اشنگتن از اجرای برنامه های وسیع اجتماعی، در حال تحقق است. وی معتقد است که افزایش سهم مخارج نظامی که به دلایلی شدیداً مورد تأکید قرار گرفته، از هیچ نقطه نظری با نتایج بد حاصل از کاهش هزینه های سایر بخشهای بودجه قابل مقایسه و توجیه نیست. نهضت کاهش عظیم نرخ مالیاتها در سال ۱۹۶۹، که لیبرال دموکراتها مشتاقانه به آن پیوستند، اکنون بودجه را با ۲۵ میلیارد دلار کاهش درآمد رو به رو ساخته است که این رقم می توانست در بخشهای بهداشت، آموزش و پرورش، شهرسازی، حمل و نقل و... به مصرف برسد.

"رئیس جمهور واقعیت را می پذیرد، و با یک بررسی متوجه می شود که با اجرای برنامه های جاری و نرخهای مالیاتی جاری، در سال ۱۹۷۶ فقط پنج میلیارد دلار در اختیار بودجه نویسیها قرار می گیرد تا با توجه به اولویتها، موارد مصرف آن را انتخاب کنند؛ تجربه ثابت کرده است که این رقم ناچیز به طور کامل ناپدید خواهد شد. این وضع برای رئیس جمهور آینده بدان معنی است که هیچ اعتباری برای اندیشه های بزرگ تازه از قبیل صلح یا بهبود اوضاع وجود نخواهد داشت."

بیش از یک تصادف

در سال ۱۹۸۴، سناتور ارنست هولینگز اظهار داشت: "شبهات دهه آینده با اقتصاد ریگانی، چیزی بیش از یک تصادف است. کاهش مالیاتها در ۱۹۸۱ - ۱۹۸۳ و افزایش گسترده مخارج نظامی مسبب به وجود آمدن چنان کسری بزرگی شد که ما دموکراتها برای ساختن دولتی تا برنامه های مورد نظر خود، هرگز پول کافی نخواهیم داشت."

دیوید استوکن، رئیس دفتر بودجه در تشکیلات ریگان، در کتاب خود با عنوان پیروزی سیاست (The Triumph of Politics) که در سال ۱۹۸۶ منتشر شد، به طور ضمنی این مسئله را مورد تأکید قرار می دهد. وی می گوید: "کاهش بودجه نظامی هرگز در برنامه ایدئولوژیکی من جای نداشته است. هدف من همواره وارد کردن فشار به حجم تسهیلات رفاهی بوده است. به عقیده من باید خدمات رفاهی در حدی باشد که درآمد حاصل از مالیاتهای کاهش یافته تکافوی هزینه آن را بنماید. اقدام من در جهت کاستن از هزینه های دفاعی برای آن بوده است که توجیه سیاسی مناسبی برای کاهش سایر هزینه ها پیدا کنم."

بی بردن به ولخرجیهای پنتاگون باعث شگفتی استوکن شد. اما حتی برای این آدمی که به راحتی و با خونسردی بودجه ها را کاهش می دهد، این موضوع نسبت به کاستن غذای بین روز در مدارس و کمکهای بی عوض دولت به دولتهای ایالتی و محلی در درجه دوم اهمیت بود و حمله وی به موضوع در مقاله ای که در بهار سال ۱۹۷۵ در دپابلیک اینترست (The Public Interest) نوشت، حکایت از این امر دارد.

در حال حاضر، "مثک آهنین" - کنگره، پنتاگون و پیمانکاران بزرگ اسلحه - شمشیر دولبه مخارج نظامی را به خوبی تیز نگاه داشته است. یکلبه، مجموع تقاضا و منافع مقاطعه کاران را در اقتصاد حفظ

می‌کند و لبه دیگر، منابع را از یک بخش بالقوه نیرومند و پر جاذبه غیرنظامی دولت دور می‌سازد. از نظر محافظه کاران مخالف دولت، مخارج نظامی همواره به صورت یک مکانیزم مشخص عمل می‌کند که نتیجه آن حمایت دولت از مؤسسات خصوصی و محدودیت فعالیت توسعه دولت فدرال در تمام بخشهای غیرنظامی است.

در دهه ۱۹۵۰، بخش دفاعی یک نیروی عمده (با برخی معیارها، مؤثرترین نیرو) در پشت سر رشد اقتصادی بود که سایه‌سالیهای دهه ۱۹۳۰ را به طور کامل از اقتصاد زدود. در اواخر دهه ۱۹۶۰، محدودیتهای حاصل از جنگ ویتنام در بودجه فدرال، تنها تلاش پس از جنگ برای گسترش رفاه جامعه را متوقف نمود و در دهه ۱۹۸۰، افزایش سریع بودجه نظامی، موجب توقف و رکود تعداد بسیار زیادی از برنامه‌های اجتماعی ده سال گذشته شد.

مخارج نظامی که از آن به عنوان یک مکانیزم تنظیم کننده یاد شد، اکنون به یک "داروی سمی" تبدیل شده که حل مسائل ملی، به ویژه مسائلی همچون فرسایش تسهیلات زیربنایی و استهلاک واحدهای مسکونی را با دشواری بسیار روبه‌رو می‌سازد. با توجه به پیوندهای درون ساختاری میان مخارج نظامی و سایر فعالیتهای بخش عمومی، به ویژه خانه‌سازی، برای رفع مشکل کسری سرمایه‌گذاری عمومی دورا حل وجود دارد: نخست، بازنگری در تخصیص و سوق دادن بخش قابل توجهی از مخارج نظامی به مخارج دولتی یا ایالتی و محلی؛ و دوم، افزایش سنگین مالیاتها.

راه حل دوم در آینده نزدیک عملی به نظر نمی‌رسد، زیرا مخالفت با نرخ بالای مالیاتها به منزله یک ابزار بسیار مؤثر در سیاستهای انتخاباتی است و زمانی پس طولانی لازم است تا سیاستمداری جرأت و جسارت لازم را بیابد و با یک اقدام متهورانه این سنت را بشکند. علاوه بر آن، زمان مناسب افزایش مالیاتها، سالهای ۱۹۸۴ - ۱۹۸۶ بود نه اوایل دهه ۱۹۹۰ که احتمال یک رکود هم وجود دارد. افزایش مالیاتها در این دوره اگر به افزایش درآمدی هم منجر شود، به نتیجه‌ای جز کاهش کسری بودجه یا افزایش مخارج نظامی به منظور شعله‌ور ساختن یک جنگ سرد دیگر نخواهد انجامید.

کاهش مخارج نظامی به منظور افزودن بر مخارج اجتماعی نیازمند نوعی بازآموزی سیاسی برای ترمیم نواقص ایدئولوژیکی بیست سال حکومت محافظه‌کارانه است. یکی از دلایل خوشبینی به این راه حل آن است که تجربه نشان داده است اکثریت آراء، حتی در دهه ۱۹۸۰، از آن کسانی بوده است که وعده رفاه اجتماعی بیشتری داده‌اند و اولویتهای سخاوتمندانه‌تری را مطرح کرده‌اند.

اما اینکه، چقدر از این پشتیبانی عملاً تحقق پیدا می‌کند، باید منتظر بود و دید. کاهش تسلیحات نظامی و توسعه بخش عمومی حکایت از دگرگونی عظیم در اولویتهایی است که از دهه ۱۹۴۰ به بعد در چگونگی تخصیص منابع آمریکا اهمیت فراوان داشته است. طبیعی است که هر دگرگونی در این زمینه با مقاومت شدید همه جمهوریخواهان و بخش عمده‌ای از دموکراتها رو به رو خواهد شد. □